



خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم (شوال 1284 ه. ق)

پدیدآورده (ها) : قاضیها، فاطمه

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1379 - شماره 37 و 38
از 23 تا 33

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92270>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 14/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم*

[شوال ۱۲۸۴ هـ ق.]

فاطمه قاضیها

می‌گذرد، برف هیچ در جلگه نیست و الی حال به جلگه ابداً برف نیامده است. اما کوهها برمایه و برف است. در رمضان باران شدیدی آمد. امین خلوت (۱۲)، ادیب الملک (۱۳)، پسر امین خلوت، پسرهای امین الدوله (۱۴)، عرفانچی (۱۵)، اعتمادالسلطنه (۱۶)، محقق، آقا علی آوردند!

امروز هوا بسیار آرام و خوب است. میرزا نظام هم بود، سیناچی (۱۷)، علیرضاخان، عکاس باشی (۱۸) و غیره آوردند. بعد از ناهار سوار شده رفتم، از تقی آباد و فیروز آباد گذشته رفتم چال طرخان، محمدحسین خان قاجار، نوری با محمد حسین خان آمدند.

بالای ده چادر زده بودند، حکیم نظرعلی ماشاءالله دم سرباره بود، مثل بلبل حرف می زد. امین الملک (۱۹) هم بود. جای خورده، گربه ها آمدند، بیری خان، کفی خان [او] کوفته. گنجشک، غازالان (۲۰) زده بودم، دادم خوردند. تیمور میرزا پیدا شد.

عصری حرم آمدند. بنفشه زیادی در این بابویه جیده بودند، دادند به ما.

از حرم کسانی که آمده اند. از این فرار است. انیس الدوله، تاج الدوله، شمس الدوله، شیرازی کوچک، عایشه، معصومه، کرد کوچک، فشنندی، نوش آفرین، زعفران باجی، زبیده، تاج گل، اقول بکه، خان سلطان، حورشید، زن عمور مریمی هم آمده اند. غلام بچه ها: چرتی (۲۱)، ملیچک، باشی کوچک، کاشی، جعفر علی خان.

خواججه ها، آقا سلیمان، آقا عبیر، حاجی فیروز، آقا علی، آقا محراب، آقا کوچک.

قراول فوج دو است، آجودان باشی هست. صادق خان

الحمد لله تعالی ماه رمضان را در کمال خوبی و خوشی و صحت مزاج گذرانده، روزه را تماماً گرفته، قرآن ختم شد. به همه جهت (۱) خوش گذشت.

بعد از انقضای رمضان برای رفع کسالت روزه و توفف یک ماهه شهر لازم شد سفر و گردش مختصری بشود.

روز چهارشنبه (۲) سیم شوال (۳)

به عزم شکار [در] امیله (۴) و زیارت حضرت معصومه علیها سلام از تهران (۵) صبح زود سوار شدم، اما رفتن قم را در تهران بروز نداده در علی آباد حکم شد.

خلاصه رخت پوشیده از در کوچه شمس العماره سوار شدیم، ولیعهد و قائم مقام (۶) در ادبوانخانه بودند، صحبتی شد. بعد سوار شدم. اغلب نوکرها در کباب بودند، از کوچه سواره رفتیم، از توی باغ لاله زار گذشته از راه بالای نگارستان رفتم سرجاده (۷) قنات سرداری. سردار کل (۸)، ساعدالملک (۹) همه صاحب منصبهای توپخانه، افواج سواره و غیره بودند. توپچی، افواج تازه، کهنه صف کشیده بودند، همه را دیدیم، جمعیت زیادی بود، از هر قبیل، از افواج و غیره گذشته باز با سردار و قائم مقام صحبت کردیم. ولیعهد و قائم مقام مرخص شدند فردا به آذربایجان می روند. فرهاد میرزا (۱۰) هم دیروز مرخص شد برود کردستان. [به] اقامت مقام [او] سردار گفتیم بروند، ما رانندیم.

امین نظام (۱۱)، رحمت الله خان آمدند. امین نظام مرخص شد برود آذربایجان.

رفتم، از نجف آباد گذشته بالای ده غدیر، آبی جمع شده بود به ناهار افتادیم. قائم مقام آنجا پیدا شد، پاره ای حرفها داشت، فرمان فهرست آورد، نوشتم، مرخص شد، رفت. ناهاری به اشتهای الحمد لله خورده شد. حالا دوماه به عید نوروز مانده است، هواها خوش

کشیکچی باشی از عقب آمد. ساری اصلان از عقب آمد. عباسقلی خان لاریجانی در رکاب سب، شاهرابی (۲۲) بزرگ هست. خان نایب پسر امیر خور، سیراخور هم بنا هست بیاید. ابراهیم خان نایب، حاج محمدقلی هستند. آقا ابراهیم، آقا یوسف، آقاداتی و غیره هستند. قهوه جی باشی هست. در رمضان عروسی کرده، دختر میرزا زین العابدین سنگ انکتاب را گرفته است.

شب، بیرون بعد از شام فرق شد، بعد خوابیدیم. Unchi (۲۳)...

روز پنجشنبه ۴ [شوال]

بایده علی آباد دبیر الملک (۲۴) برویم.

صبح از خواب برخاسته (۲۵) رفتیم حمام، بعد سوار شده رانندیم، به کالسکه نشستم، راهش بد نیست، از قلعه کوچکی است. مزرعه همین چنان طرخان است، تا از دو سویه ده میرزا شفیع مستوفی مرحوم و قشلاق شاهسون هورت بگلوها گذشتیم، راه به علت هوز آنها بد بود و نهر داشت، اما ساخته بودند. حسین مرکن یک آهوی ماده در ماهور زده آورده بود، نصرالله سفاهت می کرد، ترمستانی (۲۶) به غازی الاق می انداخت.

بعد به ناهار افتادیم. حکیم ظولوزون، تیمور میرزا بودند، همه بیستخده منته هم بودند حسین خان هم پیدا شد، شفقار (۲۷) و لاجینها را طلبیدند، تماشا کردیم، نصرالله بالابان خودش را طلبیده، دهل باز می زد، داد می زد، سفاهت غریبی می کرد.

آقا وجیه هم آمده است. محمد رحیم خان ترشم بود، میرشکار با اتباع هستند.

بعد باز سوار کالسکه شده رانندیم، هوا بسیار خوب بود، اما راه خوبی دور است، بیلوی دست راست ده قنبر آباد خالصه اتیس الدوله، آقامحمد حسن مرحوم، خسار آباد حاجی محمد عینی شاهزاده عبدالعظمی و غیره بود، سر راه هم حسین آباد حاجی محمد علی بود. این طرف رودخانه از رودخانه گذشته آب زیادی داشت، رفتیم منزل دبیر الملک اطاق ساخته است، سفیدکاری، بخاری داشت. شرسی و غیره چیده بودند، خود دبیر هم بود، بنا شد از مسیله از شاه الله برویم قم. پسر امیر خور (۲۸) را حکم شد برود صبح قم. شب بعد از شام قرق (۲۹) شد، امیر خور آمد، محمد علی خان آمده است، می گفتند علاء الدوله (۳۰) هم آمده است.

حاجی، حکیم و غیره قدری خواندند. دو نفر خواننده های والده شاه راه توری آورده بود می خواندند. بعد رفتیم خوابیدیم. Enla.... منک آرا، محمد تقی میرزا، ابراهیم چرتی، ابوالحسن خان، میرزا علی خان، صاحب جمع آمده اند.

امروز ابراهیم خان نایب اسب خال دار ترکمانی را سوار بود، آسی گوخته بود، عقب کرد بگیرد، از اسب پر زور خورد زمین. الحمد لله عیبی نکرد.

روز جمعه ۵ [شوال]

امروز باید رفت مسینه، صبح رفتیم حمام، سرد بود، خینی ایستاده به زحمت گرم شد، بعد از حمام رخت پوشیده سوار شدیم. با امیر خور و غیره (او انسقچی باشی صحبت کنان رفتیم. آقامستوفی پناه زیادی می کند، پر زور کار می کردند می خواهد از آب کرج به دیر برود آبادی کند. سواره ها را مرخص کرده در دامنه ماهور سیاه پره نهشته ناهار خوردیم، میرزا نظام و دکتر بخت کردند، ختدیدیم، افشار بیگ هم آمده بود.

بعد از ناهار اغلب سواره ها را مرخص کرده خودمان با تفنگدارها، آقا گستر خان، قهرمان خان و غیره میرشکار و اتباع، رحمت الله خان، فتحمنی خان، سیاچی، آقا وجیه، محقق، عرفانچی، موجهول خان، حسین خان، ماشاء الله خان، میرزا عبدالله، عباسقلی خان لاریجانی رفتیم.

خلاصه رسیدیم به صحرا، آهوی زیادی دسته دسته از اطراف می دیدند. چهار پنج دفعه دماغ آهو گرفتیم، بسیار خسته شدم، یک تکه بزرگی را زخم کاری زدیم رفت نیفتاد. بعد باز دماغ گرفته چیزی نشد. بعد نزدیک اردو به دسته آهویی رسیدیم، تنها بودم، دماغ گرفته آهو آمد، یک میش سرگل رازدم، جابه جا خوابید. بعد کالسکه آوردند رفتیم نوری کالسکه باد سردی می آمد، عرق کرده بودم، جای، برتقال خورده شد، آشی آمد، تکه آهویی زده بود، ولی هم دو عدد زده بود، رحمت الله یک عدد، صادق دو عدد.

بعد قره خان غلام آمد، میرشکار زخمی ما را خوابانده (۳۱) است، سوار کالسکه شده رانندیم، رسیدیم به میرشکار، گفت آهو اینجا خوابیده بود، حالا بر حاسنه زد به آب مرداب، رفت آن طرف نوری نی ها، دو پیاده با یک نازی فرستاده بود، می کشید به کار، از نوری نی ها آهو در آمد، نازی چسبید کله کوهها گرفته زنده آوردند سرش را بریدیم، همان تکه زخمی ما بود، بسیار خوشحالی شدم.

آمدیم منزل، قره چادر سرداری را زده بودند، بسیار خوب بود، بعد از شام فرق شد، مردانه شد، بعد خوابیدیم. الحمد لله. Mesumeh....

روز شنبه ۶ [شوال]

صبح رفتیم حمام، بعد ناهار را منزل خورده بعد از ناهار سوار شدیم از رودخانه گذشتیم رویه طرف دامنه ۱۲ امام. از آب که گذشتیم از عقب سواره ها که می گذشتند فرو می رفتند به آب، ماشاء الله خان نوری آب افتاد، سه چهار نفر دیگر افتادند، محمد تقی میرزا هم همراه بود، علی رضا خان می گفت اسب محمد تقی میرزا می شود توی صحرا خوابید، محمد تقی میرزا زمین خورد، بسیار خفیف شد.

علاوه تیمور میرزا و میراخور، محمد رحیم خان، میرشکار و غیره و غیره، هاشم، بودند.

امروز از دو آب دیگر گذشتیم، در صحرا درنا بود، تیمور میرزا هر چه سیاه چشم انداخت نمی گرفت، می گفت قره قوش آسمان است، قوشها می ترسند.

در صحرا نوری نیزارهای کوچک و لسانها (۳۲) اردک، غاز، (۳۳) حفار (۳۴) سفید و غیره زیاده از حد بود. چیزی نزدیم نيمور میرزا بعد تنهارفت برای درنا، یکی گرفته بود زنده آورد منزل. عصر بلندی بود، به منزل برگشتم، شب بعد از شام مردانه شد. محقق روزنامه سفر عثبات علی رضاخان را می خواند، محمدعلی خان بود، بسیار خندیدیم. بعد خوابیدیم.

روز یکشنبه [۷ شوال]:

صبح از خواب برخاسته ناهار را در منزل خوردیم. دبیرالملک، نستعلقی باشی را خواستیم، قرار راه قم دادیم که برویم در از آنجا به حوض سلطان. پسر امیرآخور از قم نوشته بود که راه کاج و قمرود بد است.

بعد از ناهار سوار شدیم، میرشکار طایفه زرگر را چون به فرق سیاه برده مال سردار بودند، سوار و جمعیت فرستاده چاپیده بود، گوسفند، شتر و غیره آورده بود، گفتم اموالشان را پس بدهند، چوب بخورند، به سرداری رحمت الله این کار را کرده بود.

خلاصه رفتیم سیاه برده. حکیم طولوزون (۳۵) هم بود، همه جا عقب سر من اسب می ناخت. کاظم خان و عبدالقادرخان و پسر مظفرالدوله هم دیده شدند. هاشم خان، رحمت الله خان، محمدرحیم خان، نیمور میرزا، محمدتقی میرزا، علیرضاخان، محمدعلی خان، علی کچل و غیره و غیره بودند.

آهو امروز کم دیدم، دو سه سر گرفتیم از آهو، چند تیر خوب انداختیم نخورد. آخر یک دسته آمده، اسب انداخته ترسیدیم. انداختیم چیزی نیتاد.

قدری که راه رفتیم از دور پسر ابراهیم خان پیدا شد، اسبش هم گریخته بود، آهوی نر پارسانه بغلش بود، معلوم شد، زحمتی حالای من است، رفته بود قدری جلو خوابیده بود، پسر ابراهیم خان گرفته بود آورد بسیار ذوق کردیم.

میرزا نظام (۳۶) امروز به سیاه کوه برای جستجوی معدن می رود، بعد به کالسکه نشسته آمدیم منزل. حاجی حیدرپیش، زلف زد، امروز هم یک درنا پسر تیمور میرزا گرفته بود، یک تکه آهو هم پسر مظفرالدوله آورد. سیاچی می گفت تازی من یک آهو گرفت، یک شترسواری، به ضرب چماق از من گرفت برد، یک تکه آهوئی که دستش شکسته بود یکی از جنودارهای ما آورده بود، گویا زخمی من بوده است.

شب بعد از شام مردانه شد، پیشخدمتها آمدند، حکیم آمد، روزنامه خواند. بعد خوابیدیم Nuch [نوش] آخرین ...

روز دوشنبه [۸ شوال]:

صبح از خواب برخاسته رفتیم حمام سرتن شوری. حاجی حیدر، ملک محمد بودند. بعد از استحمام بیرون آمده ناهار خورده، بعد از ناهار سوار شدم. از آب رودخانه گذشته رو به طرف اردک زارها رفتیم. در راه باناصرالملک (۳۷) صحبت کردم، کاری

داشتم، گفتم. امیرآخور و فوش دارها رفتند به ۱۲ امام. ما رفتیم از سیاه چادرها گذشته، میرشکار آمد، پیاده فرستاده بود، اردکها را برانند، ما هم پیاده شده از تهرها و آبها که راهش را ساخته بودند گذشته وسط جنگلها و آبها کمه ساخته بودند، از سی بد ساخته بودند. سرش باز بوده تنگ، هم بود. من، میرشکار، محمدرحیم خان، سیاچی، آقاوجیه، آقا گسترخان، خیلی توی کمه نشستیم. در این بین باد و باران شدید می آمد، بختگاهها را تر کرد، رختها تر شد، در این بین اردک، زیادی می آمد، از بالای سر می گذشت اما روی کمه باز بود. ما را می دیدند، کج می رفتند، بغار دو ساعت ماندیم، پیاده ها می می رفتند، می پرانند، بانفنگهای ته پر می انداختیم، سه عدد اردک روی هوا زدم، دو تارایک تریک ماده با یک تیر روی هوا زدم، هر دو افتادند. خوب زدم، دو تریاشل باش، یک ماده. بعد آفتاب شد. آمدیم آفتابگردان، جای خورده رفتیم منزل. و صاف مصاف امروز ملاحظه شد، اما مجال حرف و فضولی نکرد، مانده است به فردا، سیاچی یک تازی از برادر رجب به زور گرفته، گریخت منزل، فرستادم بگیرند پس بدهند، بدهند به برادر رجب.

عصری آمدیم منزل. باد سردی می آمد، قرف شد. زنها آمدند، گفتند در شهر دردی به خان انیس الدوله رفته است، او فاشم نفع شد. دستخط به حاجی اغایوسف و والده شاه نوشم.

پسر ادیب الملک آمده بود با گنوی باد کرده دستمال بسته بود، کلاه نمدگرمانی در سر، ترکیب غریبی سده بود. آقا مردک هم آمده بود، از شهر باکو چولو.

شب را بعد از شام قرفی شد، نقال آمد، قدری نقل گفت، بعد خوابیدیم Tadj Gollemöltler

محمدتقی خان شمرانی باپسرش امشب پیدا شدند.

روز سه شنبه [۹ شوال]:

صبح از خواب برخاسته رفتیم حمام. بعد سوار شده ناهار شدیدی بسیار سرد می آمد، کالسکه را دیر آوردند، بسیار لذت کرد. بعد سوار کالسکه شدم. رانندیم از جنگل برای دیر. اما به دیر نرسیده در جنگل به ناهار افتادیم. طولوزون، یحیی خان روزنامه خواندند. همه پیشخدمتها بودند. مصاف سر سواری آمد، فضولی کرده اسب دوانی کرد.

بعد از ناهار سوار شدیم رو به سیاه برده، امین خلوت و کاشیها، صاحب جمع و تازی ها، نفر و کله کوها، همه رفته اند. امروز به کوپر (۳۸) و آخر جنگل، متصل دسته دسته آهو بود که از طرف آنها گریخته، به سیاه برده می آمد. اما باد پدرو سوخته نمی گذاشت شکار بشود.

خلاصه من، میرشکار، سیاچی، ابراهیم خان، آقاگسترخان، قهرمان خان، آقا وجیه، آبدار رفتیم جلو، سواره ها عقب ماندند میرشکار را هم برای یک دسته آهو پیرت کردم رفت، نتوانست کاری بکنند. من دو دفعه جلو گرفتم، تنگ نینداختم، نشد بیندازم، بعد یک دسته آهو از چپ به راست آمد، اسب انداختم دماغش را خوب بریده



جا سوار و آدم بود، چیزی ندیدم. در این بین ملک منصور اشکرک از شهر آمده بود، به حضور رسید، قدری موخرف گفت. بعد جوابیدیم.

Chemseddole

روز چهارشنبه ۱۰ [شوال]:

صبح رفتم حمام، بعد سوار شده از رودخانه گذشته رفتم برای کمه اردک. ناهار را نزدیک کمه خورده، بعد با میرشکار، محمدرحیم خان، علی رضاخان، مرچول خان، افشاربیک، سیاچی و فیره رفتم کمه، کمه را آبی بسیار خوب ساخته بود. هر قدر نشستیم چیزی نیامد. بسیار خفیف شده برگشتیم منزل.

عصری سترهای خودمان و مردم مثل امیراخور، رحیم خان سرهنگ، رحمت الله خان را دعوا انداختیم، تماشای زیادی داشت، عوام و خواص اردو همه به تماشا آمده بودند. حاجی مشهدقلی آقا امروز در سرناهار اشعار غریبی تازه گفته بود، خواند (۳۹)، بسیار بسیار خندیدیم، خیلی نامزه بود، ترجیح بندی (۴۰) گفته بود، ترجیح این بود، مرچبا، مرچبا، مرچبا، واقعا طوری مزخرف گفته بود که امکان ندارد دیگری بتواند این طور بگوید.

رسیدم نزدیک در، تاخت، برزور، بانفنگ نه بر ۴ پاره انداختم، به تکه بزرگ خورد. قدری راه رفت. تازی درهای ما رسیده تازی کشیدند، ده قدم برده گرفت. رسیدیم تکه ده ساله بسیار خوبی بود، با وجود باد شدید الحمدلله شکار خوب شد. بعد دیگر شکار نرفته به کالسکه نشسته راندم.

نزدیک اردو یک آهو در آمد، ماده، بسیار حسته و مانده. همه سواره ها دو آنده تفنگ زیاد انداختند نخورد. سیاچی، آقاجیه و غیره تازی کشیدند. سیاچی آمد که تازی یورقه گرفت. رحمت الله آمد، گفت من با ۴ پاره زدم.

خلاصه وارد منزل شدیم. شکاری که امروز شد از این فرار است: من زدم [یک] عدد، پسر مظفرالدوله با آدمهایش ۶ عدد. رحمت الله [یک] عدد، ولی [یک] عدد، عباسقلی خان لاریجانی [یک] عدد، پسر قهرمان خان [یک] عدد، تازیهای سیاچی ۲ عدد، امین خلوت رفته بود کویر ۷ عدد فرستاده بود، پسرش آورد، می گفت امین خلوت در کویر زمین خورد، دو سه عدد دیگر هم آوردند.

شب بعد از شام مردانه شد، محمدرحیم خان را آوردم گفتم تو امروز چه کرده لای، گفت هیچ، رفتم جنگل آهوگردانی بکنم. همه

شب بعد از شام مردانه شد. حکیم طولوزون آمد، کتاب مصححه، موسیو و بوبوآرنا می خوانند، با اشکانش تماشا کرده بسیار خندیدیم. بعد خوابیدیم.

روز پنجشنبه ۱۱ [شوال]:

امروز باید رفت محادی دیر بهرام، لب رودخانه شور منزل کرد، صبح از خواب برخاسته سرحمام رخت پوشیدیم. بسیار سرد بود، حد سوار کالسکه شده رانندیم. از سیاه برده سواره ها و غیره همه بودند. امین خلوت و غیره رفته اند کویر، امیراخویر هم نبود. سیاچی هم نبود. رانندیم. دو فرسنگی که رفتیم سوار اسب شدم. تفنگ بر دوش، میرسکار و غیره بودند. آهو (ها) از جنگل تک تک می آمدند. در جنگل جنو در تکه آهو را گرفتیم. زمین خاز و غیره بود، اسب نمی دید، آهو از دور گذشت، انداختم، تکه زخمی شد، رفت. بعد نزدیک رودخانه شور یک آهو می تکه آمد. اسب انداختم، روی ناخست زدم، افتاد. تکه چر بود، بسیار دوق کردم، همانجا پیاده شده رفتم کنار رودخانه به ناهار افتادیم. آفتاب گردان بند نمی شد، نوی کالسکه ناهار خوردیم، در این بین سه آهو از جنگل سواره دوامده آوردند، یکی از آنها از گال رودخانه جست آمد کنار رودخانه، ما را دید زدی به آب رودخانه غرق شد. بعد در آمد، جلو رودخانه گال بزرگی بود، خواست بجهد بالا، نشد، افتاد زمین، دو سه دفعه جست افتاد زمین. زیاد تماشا داشت، تازی کشیدند، این دفعه از گال جست رفت، تازی هم نگرفت.

حاجی مشهدقلی آقا باز شعر خواند، پیشخدمتها بودند. بعد از ناهار سوار شده از رودخانه گذشتم، شتر کلابی قدری بودند، بچه زاریده بودند. تماشا کردیم، از آنجا رفتیم دیر آنجا را سانشا کرده آمدیم منزل. یک خرگوش هم زدم، یک تکه آهو میرسکار، یک تکه آهو ولی زدند. یک تکه هم غلامان شاهسون آوردند، چهار ساعت به غروب مانده آمدیم منزل.

الحمد لله خوش گذشت، یک آهو هم جلوداران آوردند، صاحب جمع به کویر رفته بود، دوازده عده تکه آهو بزرگ با تازی گرفته آورده بود. سه چهار آهو هم امین خلوت گرفته بود.

شب، بعد از شام مردانه شد، طولوزون، یحیی خان، محقق و غیره آمدند، تازچی، سنخورچی آمده قدری زدند. بعد خوابیدیم... Unchi Kamulom...

روز جمعه ۱۲ [شوال]:

باید رفت به حوض سلطان، صبح چهار از دسته رفته سوار شدیم، راه کالسکه خوب بود، رانندیم، همه سواره ها و اهل اردو بودند، رو به مشرق رانندیم، راه امروز پنج فرسنگ می شود، از دامنه کوه مره که در طرف دست راست بود گذشته منزل رفتیم. انی تیم فرسنگ به منزل مانده پیدا نبود، منزل در گودی است، بین راه به ناهار افتادیم، بعد از ناهار سواره رفتیم به ناهارگاه حرم. رفتیم، زنها را تماشا کردم. بعد رفته باز کالسکه نشستم، دو دفعه ابراهیم جان آمد که آهو

می آمد، از کالسکه در آمده سوار شدم. آهوها بد رفته تنگ نینداختم، امروز چیزی نرودم، ما آهو از سمت کویر خیلی می آمد، از عقب ما می گذشت. هانسم، سیاچی، علی رضاخان، محمد علی خان و غیره و غیره به کویر رفته بودند. مردم با تازی و تفنگ شکار کردند میرسکار یک اعدده، آئی ایک اعدده، رحمت الله ایک اعدده، دانی انیس الدوله ایک اعدده، محقق با تازی و دعوائی. با سیاچی ایک اعدده، سیاچی با تازی ایک اعدده، منک ایرج میرزا با هادی خان، دبیر انستک و دعوائی ایک اعدده، بغدادی دیگر غلام منفرد که گرفته زده بودند.

سه ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم، آقا سعید از شهر از جانب والده شاه آمده بارخانه آورده بود، آقا مستوفی و غیره بارخانه فرستاده بودند.

هوای اینجا خوب و ملایم است. بعد از شام قرق شد، پیشخدمتها، طولوزون و غیره آمدند، ایژامه را تمام کرد. شب مهتاب خوبی بود خوابیدیم. ... Enis ...

روز [شنبه ۱۳] [شوال]:

باید رفت به بل سلاک، صبح از خواب برخاسته رفتم حمام، رخت پوشیده سوار شدم، رفتیم کاروانسرای میرزا آقاخان را، تماشا کردیم، چاپارخانه، آب انبار بود، سربازی کفتار زنده بزرگی گرفته بود، ولش کردم، قدری از سواره اینانلو آمده بودند، دیده شد.

بعد سوار کالسکه شده رانندیم، راه کویر است، مثل کف دست حاجی محمد حسن بیک از شهر آمده بود، دیشب پسر حاجی میرزا رحیم آمده بود، رانندیم و رانندیم دو سه آهو از سمت چپ آمد، رفتیم به راست نگرفتم، سه فرسنگی که راه رفتیم، دست چپ نوی کویر به ناهار افتادیم، زمین خیلی صاف و خوب بود. قدری اسب بازی با نیزه کردیم، یحیی خان، محقق هم بازی کردند، خوب اسب بازی کردم، حد عرفانچی را گفتم نیزه بازی کرد. خندیدیم، طولوزون و غیره همه بودند.

بعد از ناهار سوار شده رانندیم. دو فرسنگی که رفتیم به کاروانسرای صدرآباد رسیدیم. آب انبار و غیره داشت. خراب است، باید تعمیر شود. از صدرآباد که می گذرند کویر تمام می شود، زمین سنگلاخ است و سفت، یک فرسنگی هم رفتیم از ماهوره های کوچک گذشته جنگله قم وارد و پیدا شد، اردو کنار رودخانه بل دلاک افتاده است. من رفتیم لب رودخانه دم چادر محمد رحیم خان، آب زیادی داشت، رودخانه گل آلود می آمد.

هوا امروز آبر و قدری سرد بود، وزد سرآیدیده شدم، باد شدید آمد متعجبم (۴۱) را انداختم. بعد باران آمد، بعد هوا صاف و خوب و ملایم شد.

احمدخان از شهر آمده بود، با شاهزاده پیشخدمت پسر پرویز میرزا جقه و جواهر آورده بودند. نور محمدخان پیشخدمت هم از شیر آمده بود. در صحرا دیدم کتابچه عراقی دیوانخانه را آورده است. از وزیر خارجه، (۴۲) سردار، امین الدوله و غیره کاغذ زیاد رسیده بود. جوابهای وزیر خارجه را عصری نوشته دادم بردند.



شدم. هیچ کس نبود رفتم دم پل و کاروانسرا، عبور از پل نمی شد. بته و شتر و غیره گرفته بود، های های غریبی بود. از زور باد و سرما نشد روی اسب ایستاد، یباده شده رفتم به کالسکه، فدری نشستم، راه باز شد، سوار شده رفتم، از پل گذشته دو سه چشمه پل خراب شده است، باید ساخته شود.

بعد سوار کالسکه شده رانندیم باد بسیار شدیدی می آمد، مردم هیچ حالتی نداشتند، اگر منزل شهر قم نبود همه مردم می مردند. سه فرسنگی که رفتیم دست چپ به نهار افتادیم، بسیار سرد بود، حکیم آمد، فدری روزنامه خواند، جفه (۴۳) سرداری الماس استعمال شد، اما بسیار می سزه، دو این سرما.

به کالسکه نشسته رانندیم، از شاطر آینه خواستیم، مدتی طول کشید. بعد دیدم آئی آمددم کالسکه گفتم آئی، نه وار (۴۴)، گفت شاطر آمدخواست، معلوم شد شاطر عوض آینه آئی را آورده است.

خلاصه راه امروز ۴ فرسنگ می شد، سر راه چند قلعه و آبادی و قهوه خانه منحوس میزای البرز کرده است. به خاک فوج رسیدیم، حرم آنجا بودند، اقامتچول ما شاهزاده های قعی و غیره و غیره به

شب بعد از شام قرق مردانه شد. باز جواب کاغذهای امین اندوله و غیره را نوشتم. آقا سیمان چند روز بود ناخوش بود، امروز عصری دیدم آقا چمان چمان آمده بود، به سراپرده، می گفت فلتم درد می کرد.

شب بعد از شام مردانه شد، فدری صحبت شد، مهتاب خوبی بود و هوا گرم و آرام بود. Ulirasi کوچک.

روز [یکشنبه] ۱۴ شوال :

باید رفت به شهر قم.

دیشب بی خوابی سرم زده نصف شب باد مغربی برخاست، بسیار بسیار شدید طوفان کرد، ابر شد، باران آمد، برف آمد، بعد هوا صاف شد اما باد شدید شد. جمیع نجیرها افتاد، چادرهای اندرون مردم همه خراب شد، آئی صبح خوابم تیرد و بسیار سرد شد.

صبح با کسانت هر چه تمامتر از خواب برخاستم، مردانه رفتم حمام بصورت لخت، هر کس احوالات دیشب خود را تعریف می کرد چادر پسر علی رضاخان و غیره خراب شده بود، رخت پوشیده سوار

استقبال می آمد، معرفی می کرد، میرزا سید یوسف گیلانی یعنی تفرشی نایب الحکومه است، جلو آمد. امیر آخواریا حاجی ملا صادق مجتهد و غیره آمد، استقبال چندی بود، اما از باد و سرمای شدید ممکن نبود سوار شوم. نزدیک شهرسوار شدم، از رودخانه گذشته خیلی آب داشت، از دریچه به عمارت از آنجا به زیارت رفتند، سر قبر شاه مرحوم خاقان مرحوم رفتند، آمدیم در تالار سلام، قدری خوابیدیم، نقل نقل گفت بعد الاچین گفتم در جایی زدند، زیاد سرد بود، شب را آمدم بالاخانه، پیدا کرده شام آنجا خورده در بالاخانه بلافاصله بعد از شام خوابیدیم. الحمدلله خوب خوابیدیم، زها هم عصری زیارت رفتند، گربه کوفته جندی است مست شده است.

* * *

اقامحمد کریم شیرازی پیشخدمت قدیمی ما که در آخر متولی مقبره شاهنشاه مرحوم شده است، ملاحظه شد، با کلاه بلند قدیم و لُجه شیرازی، محمدهادی میرزا روز ورود استقبال آمده بود، چند بوکر چکننه و پایوی لکنه، (۴۵) معلوم شد توقف شاهزاده چندی است در قم است.

متولی باشی عمامه سبز بسیار بسیار بزرگی دارد، (۴۶)..... کشتزارهای حضرت عبدالعظیم علیه السلام که در عظم خلقت مشهور دور و نزدیک است باید بشود.

قبر آقای قرآن خلوت در قم ملاحظه شده، سوال شد اینجا چه می کنی؟ (گفت) دو ماه است اینجا زیارت می کنم. پسر ملاهاشم مرحوم متولی قبر فهردمان شیرازی مرحوم در سفر قبر او ملاحظه شد، به ملاهاشم بسیار شبیه بود اما بی زبان فقیر بود، برخلاف پدرش. در توقف قم رودخانه را گرفته هدری رو به جنوب رفتم. مسارم الدوله از تهران آمده بود، ملاحظه شد.

دو خرگوش یک تپه زدم، تپه کمی بود، رفتم به ماهورهای فرم بودسه گرگ بودند، خوب می شد زد، ولی واقعا تر خان رفتند سر زنند پایین نباید، بد سر زدند، رفتند بالا، قدری گشتم، برگشتم منزل.

رفتم زیارت، میرزای البرز، امیر آخور و غیره بودند، فرمایشات تعبیرات و غیره شد، مستوفی الممالک سر قبر پدرش را گنج بری می کند و خوب می ساخت.

ملاهای قمی: آقای سید حواد است، حاجی ملا صادق، آقا حسین اصنافا سرد خوبی است، آن دو نفر دیگر با هم بسیار بد هستند. حاجی ملا صادق بسیار بسیار شبیه است به میرزا نصرالله گمرک، حاجی میرزا غنی مقدسی ساعت زنگ دار بزرگ خوبی ساخته است، سبیل کار می کند و زنگ می زند، حاجی میرزا علی مقدسی دوشب به مراجعت مانده رسید به قم، ناخوش بوده است با چهره زرد زعفرانی، باقی دگر خودت می دانی.

حسینعلی خان برادر خاقان مرحوم اسلحه خودش را در وقتی که اینجا در بیست بوده است وقف حضرت صاحب الزمان (ع) کرده است، متولی باشی اسلحه ها را در صحن ایوان حضرت چیده نشاند، گردنم، اسبابهای بسیار خوب بود، کلاه خودی بود زمره و لعل

نک نک داشت و یک یاقوت کیود بسیار خوب داشت. نیزه بود کلونی طلای مثبت کاری بسیار خوب، قداره های خوب، یک شمشیر مرصع زرگری هندی داشت، بند شمشیر نیم های کوچک روی بنهما یاقوت نشاند بودند. زره قاجاق، (۴۷) زنگ طرازی، (به ا عکاس باشی حکم شد عکس اسلحه ها را انداخت. آقا سید جواد بسیار ملای (۴۸).... زبردستی است.

یک روز رفتم تلگرافخانه (۴۹) که عازبنا (۵۰) آورده بودند به یکی از بالاخانه های مدرسه نزدیک صحن، با تهران و غیره حرف زده شد. شاهزاده اعتضاد می گفت ساعدالملک خیلی ناخوش است بطوری که مابوس بودند، ۹ روز است ناخوش شده است، حبیب دیوانه، محمدعلی خان محقق می گفتند اینجا آمده است.

طوایفی (۵۱) که در قم هستند.

زند، خلیج، حاجی حسینی، بیگدلی.

حاجی معصود رضاخان زند از اعیان قم است، با معصود رحیم خان خویشی است، به اقرار خودش. هشتاد و پنج سال دارد، اما حکیم نظر علی می گفت بیشتر از هشتاد و پنج است. خیلی هم با نیه و گردن قوی است، شبها شغال زیادی در شهر صدامی کند، مثل مازندران.

دختر صاحبقران میرزا زن متولی قبر خاقان مرحوم است، میرزا علی محمد، بدگلی هم نیست، مالک منصور میرزای گفت با آنها همسایه هستیم. شب دیدم قال مقال غریبی از خانه آنها بلند شد ای عمو جان، کشتند، زدند، ملک منصور خریه پیدا نکرده ماشه پیش بخاری را برداشته رفته بود آنجا، شخصی بود آمده بود اندرون، میرزا علی محمد به عربده کفش خودش را می خواست، گو پا در مقبره خاقان در دیده بودند، اشک را که دیده بود گریخته بود، اشک در کوچه ای در ب خانه ادیب الملک او را عقب کرده بود، پایش آدر (سوراخ رفته زمین خورده بود، به آن شخص برسیده بود.

امیر آخور قدری تب کرده ناخوش شد، الحمدلله خوب شد، دختر صاحبقران میرزایی که بالا نوشتم زن میرزا اسدالله تلگرافچی برادر میرزا علی اکبر متولی قبر خاقان است. میرزا علی محمد که نوشته ام پدر میرزا علی اکبر است مرحوم شده است. میرزا علی نقی حکیم الممالک شبی که صبح می خواستیم برویم تهران آمد قم، بسیار خنثیف بود.

روز جمعه ۱۹ شوال :

از قم رو به تهران حرکت شد، منزل اول بل دلاک است. موافق معمول صبح از خواب برخاسته رفتم حمام گلی عمارت قم. رخت عوض کرده وضو گرفته همه زنها بودند. بعد آمدیم بیرون رفتیم زیارت. شمشیر مرصعی حمای کزده، سردازی ماهوت سیه گلایون سفیدی پوشیده رفتم زیارت.

ناصر الملک که از مسینه به شهر تهران رفته بود امروز اینجا آمده بود، در صحن ملاحظه شد، باره ای نوشتهجات از وزیر خارجه و غیره آورده بود.



خارجہ راخواندہ جواب نوشتہم،
بعد از شام قرق مردانہ شد، تیمور میرزا از شکار آمدہ چیرہای
عجیب گرفتہ بود؛
درنا دو عدد زندہ، ترم تائی [یک] عدد زندہ، قرقی [یک] عدد
زندہ، توکائیہو، قازالاقی.
خلاصہ شب را بعد الحمدلہ خوانیدیم. Chemsudole

روز شنبہ [۲۰ شوال]

صبح بیدار شدہ حمام رفتیم، بعد سوار کانسکہ شدہ راندیم،
منزل خویش سلطان است، کانسکہ در گویر بسیار بسیار خوب راہ
می رفت، صاف، خوب، سوار شامسون را فرستادہ ایم کہ از دست
چپ آہو بدواند، الی آخر گویر چیزی در نیامد، آخر گویر سوار اسب
شدیم خیلی راندیم باز چیزی نشد، معماریاشی از شہر آمدہ بود
ملاحظہ شدہ رفت قم، برای تعمیرات آنجا، من رفتہم رو بہ منزل، آن

بعد آمدہ از درجہ اندرون سوار شدہ راندیم، از رودخانہ
گذشتہ، امیر آجور آمد احوالش خوب بود، قدری صحبت کردیم، بعد
او مرخص شد، ملک منصور میرزا ہم رفت قم کہ پیش امیر آجور
باشد.

کرکسی در سر راہ نشستہ بود شب رودخانہ، بہ میرشکار گفتم
رفت بہ مارق (۵۲)، تنگ انداخت نرد، خفیف شد، بعد قدری با
رودخانہ آمدیم، شیو پیدا شد، قوش انداختند، قوشہا تپور را می بردند
بہ چاہ، بندہای بدداشت، یعنی چاہ بود، تیمور میرزا ہم پیدا شد،
خلاصہ کنار رودخانہ بہ ناهار افتادیم، از این قرار از پیش آمدہ ما
۱ گفتم دویدند - شہزادہ، اللہ علیہ، آغاوجیہ، عرفانچی،
مرچول خان (۵۳) شہزادہ بیشتر آمد، بعد از ناهار رفتیم، بہ راہ افتادہ
بہ کانسکہ نشستیم، راندیم.

ہوا امروز بسیار خوب بود، سہ ساعت ونیم بہ غروب مانده آن
طرف رودخانہ در جای آن دہعہ جادر زدہ بودند، نوشتجات وزیر

وقت از عقب آهوی زیادی آمده من دور بودم، سوارها، تازی دارها در صحرای دوانند، چند آهوی گرفته ورده شد.

آقاو جب، میرزا عبدالله به شراکت هم یک آهوی تازی، جلوداران به تازی یک آهوی، میرشکر زده بود ایک اعدد، رحمت الله زده بود ایک اعدد، سیر مظفرالدوله زده بود [یک اعدد] سه چهار عدد دیگر شکار کردند. سه ساعت به غروب مانده آمدم منزل.

امروز سه نهارگاه ملیجک گریه سیری خان را آورد، بسیار می ترسید سیری، آخر نفس گریه ها را آوردند، سیری را گذاشته آنجا بردند.

امروز عصری در سارپرده قرق زمانه که شد، یاد نندی آمد، نجیرها را حواصانند، زنها ظییدند توی آلاحق من، جعفرقلی خان برادر سیاهی عصری با سنگ زیر چشم ملیجک را زد زده بود. زخم کرده بود، گفتم برود بیرون، دیگر اندرود بیامد، بسیار پسره شیطانی است. انیس الدوله می گفت دیشب غول بیابانی دیدم. بعد از شام مردانه شد، سنتورچی، تارچی آمدند، بقدرتیم ساعت زده رفتند.

امروز دبیرالملک گفت که ساعدالملک در شهر مرحوم شده است، خیلی به نظر تعجب آمد. روزی که به مسیله می آمدم صبح بود و سوار بود، در کتاب خیلی هم آمده اما بدرنگ و زرد و غلیظ بود مزاجش خوب نبود. عصری نوشته بودند، یعنی یحیی خان کاغذی فرستاده بود، آنها نوشته بودند، مظفرالدوله میرزا ابراهیم خان حسنه هم فوت شده است، در شهر. او هم غلیل المزاج بود، خدا هر دورا رحمت کند، چه باید کرد، محقق می گفت یحیی خان عصری خش و ضعف کرده است، کلاهش را دور انداخته بود، بی حال شده بود. حکم طونوزون را خواسته بود، آورده بودند، اما خوب شد، بعد از شام مردانه شد.

امروز تیمور، درانی زده دروزی را نسبت بر به شفق داد، خوب پرند گرفت، آفرین.

روز یکشنبه ۲۱ [شوال]

امروز باید رفت به کنارگرد، (۵۴) دیشب یاد نندی می آمد، صبح برخاسته سوار کالسکه شده از راه خارج شدیم، سوار رفته بود از طرف دست چپ آهوی براند، سواره شاهسون اینانلو رفته با کالسکه نا رسیدیم سرتیه مهور نهار انداخته نشستیم به نهار، سواره ها رسیدند، آهوی زیادی آمد، محمدرحیم خان تازیهای محقق، خود محقق و غیره را فرستادم دست بالا، آهوها همه برای محمدرحیم خان رفتند، از قاری که محقق می گفت از نزدیک محمدرحیم خان گفتگ انداخته زده بود، در بین نهار خوردن آهوا آمد، من دست چپ سوار شده دو اندم، شد آهوی برتم، یعنی گفتگ، لیندا حتم، بعد باز آمدم آفتابگردان دیگر اشتها رفته بود، چیزی نخوردم.

بعد سوار شدم به کالسکه، انتادیم به سیلانی در به راه رفتیم. چون خیلی از راه خارج شده بودیم، نیم فرسنگ بیشتر رفتیم، به راه افتادیم، ملک الموت دره بود، یک فرسنگ بیشتر طول داشت، در این

بین آهوی از جلو از مهورها آمد، از کالسکه پیاده شده سوار شدم، قدری دوامه آهوی رفت، نشد تر بندارم، باز آمده به کالسکه نشستیم. از ملک الموت دره که رد شدیم صحرایی هم طی شد به رودخانه شور رسیدیم، حاجی میرزا ایک، سنی خوبی بزرگی عالی بنایی برداشته، هنوز طاق زده است، خودش هم اینجا بود، ما از آب گذشتیم. قبری رفته در شبکه ما را بر تعمیر کرده فرستاده بود، یحیی خان هم آنجا بود، رانندیم، یعنی در همان کالسکه قدیمی، بعد از مسافتی به ده زین رسیدیم، از رودخانه کنارگرد رد شدیم، بعد از رودخانه کرج هم رد شدیم، بعد از روی پلی که تازه در روی سیاه آمد، ساخته بودند، از رود شدیم، پل را میرزا نصرالله مستوفی گرانگانی ساخته است، خوب بلی بود، بعد به کنارگرد رسیدیم، زده اینجا بود، امروز آهوی سکار شد، یکی آنی زده، یکی رحمت الله، یکی برادر کورناره میرشکر زده بود که تازه این برادر را دیدیم، دو سه نای دیگر آوردند.

امروز راه هفت فرسنگ بود، خیلی راه بود، در ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم.

شب بعد از شام قورق شد، مردانه، بعد خوابیدیم. Unchi..... نصف شب سه ساعت به دستمانده یاد شدند سخنی آمد که بسیار بسیار ترس داشت. من در الاچیق خوابیده بودم، اما روی الاچیق پوش بزرگی زده بودند. یاد نکان برزور می داد، همه تحیرها را شکست و انداخت. پوشها را پاره کرد، گرد و خاک غریبی شد، من برخاستم، سرداری پوشیده، کلاه دریایی گذاشته رفتم بیرون، جنایی محفوظتر از چادر خلانندیده یک، چراغ هم آنجا برده ایستادم. آقا محراب، آقا علی، پرده را گرفته، یادو باران شدیدی می آمد، بقدر یک ساعت آنجا توی سرما ایستادیم حاجی سرور را فرستادم برود اندرون بید چه هست، رفت آمد گفت چادرها هست، ایس الدوله در الاچیق خوب است، موسی، موسی الاچیق داد می زد، می ترسید، او را هم بردند اندرون، وقتی که من توی خلا ایستاده بودم رحیم گنه گه آمده بود میخ چادرها را می گویند، با یک نفر فراتس متصل دعوا می کرده، حرف می زد.

خلاصه رفتم اندرون، الاچیق کنیزهای انیس الدوله چون رویش پوش نداشت محفوظ بود، انیس الدوله هم اینجا بود، الاچیق ریخته پاشیده، باران هم چکه می کرد، رختخواب انیس الدوله را آوردند انداختند، یک طوری ناراحت آنجا خوابیدم، صبح برخاسته رفتم حمام رخت پوشیدم (۵۵).

دیشب زن عمو غول بیابانی دیده بود.

حلامه سوار کالسکه شده رانندیم برای تهران.

روز دوشنبه ۲۲ شوال است :

باز یاد شدید بسیار سرد می آمد، دروز نغشه نظم تیب و سوازی را کشیده به امین خلوت و کسکچی باشی داده بودم، امروز خیلی نظم بود، رانندیم، از که کنارگرد گذشته، جلگه تهران پیدا شد. دیشب برف آبی فصرها جز زده بوده است، بسیار بسیار سرد بود، آفتاب را هم آبدار رفت به دهانتی که چند سب بماند، یحیی خان (۵۶)



آمده، بخاری آتش کرده جای حاضر بود.

عصری رفتم اندرون، همه زنها بودند، خیلی غصه خورده بودند از نبودن ما. گنبین خانم، والی زاده بودند. کلثوم در نظامیه است، نواب خانم می گفتند ناخوش است.

الحمد لله تعالی سفر مسیله و قم به حیر و خوبی به اختتام پذیرفت، والسلام.

گفتند زینب خانم زن مرحوم ملک فاسم میرزاغوث شد. (ابراهیم خان هم فوت شد.

* * *

بعد از ورود از قم هواها خیلی سرد شد، یعنی بطوری سرد شد که هیچ سال بلیده بودم، سرمای زننده، بادهای سوزناک، ابرهای شدید، اماتمی بازید، مگر دوروزی کولاک برفی کرد، باز ایستاد. یک روزش من رفته بودم عصری میدان مشق، دیدن چناردی که سابقاً ایلچی انگلیس پیشکش کرده بود زده بودند. بعد از تماشا رفتم لاله زار، در اطاق عمارت بالا نشسته میرزاغوثی نقی و غیره همه بودند. لیموی شیرین زیاد خوردم، عمارت خوب نبود، با آقاداتی کج خلق

هم دیشب در خلایق بوده است امروز دیگر از گردنه که گذشتم، خیلی راندم، به ده حسین آباد مرزعه عباسقلی نرسیده کنار جاده به ناهار افتادیم، بوی کاسک ناهار خوردیم، حرم آمد از پهلوی وارد شد، چای از خراسان آمد، در راه نوشتجات (۵۷) را از امین الملک گرفته مختصری خواندم. افشاربیک، می گفت کلاه مرادینب یادبرد، حالا هم می برد، کم شد.

فاعله ای ای رفتم. کاکاسیاه قره چاقی هم روی بار بود، کاک را گفتم آوردند، خیلی میاه نره جری بود. گفتم کیستی، کجا می روی، گفت اسمم محبوب است، غلام آقا محمد رضا تاجر بزدی، می رویم به بزد، در بار هم ساهی و اسباب دیگر داشتند، یک تومان به غلام دادم.

خلاصه بعد از ناهار رفتم رو به نهران، راندم الی شهر، باد سرد شدید آمد، دو ساعت به غروب مانده از کوچه شمس العمارة داخل باغ شدیم. گفتند جعفرقلی میرزا برادر نصرت الدوله در تبریز فوت شده است، ابراهیم خان برادر معتدالدوله مرحوم هم در حالت نزع است، حاجب الدوله، حاجی رحیم خان بودند، محمدعلی خان پیش

یادداشتها:

* متن تصحیح شده حاضر شامل خاطرات ناصرالدین شاه در سفر به قم می باشد که در سال ۱۲۸۹ ه. ق. با دستخط شخص شاه به رشته تحریر درآمده است. ر. ک. سازمان اسناد ملی ایران. شاه بیوتات. آلبوم شماره ۸۷. ص ۵۶-۶۰. همانطور موجود در این مقاله نیز برگرفته از کتاب گنج پیدایه کوشش بهمن جلالی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور می باشد.

۱. اصل: جبهه
۲. اصل: آگشته
۳. اصل: در متن خاطرات ناصرالدین شاه بجای سوال «اشتباه» «رمضان» درج نموده است.
۴. مسیبه، نام یک آبادی نزدیک قم با عرض جغرافیایی ۳۴ درجه و ۵۰ دقیقه و طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه و ارتفاع ۷۹۵ متر از سطح دریا. دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، پیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷. مشهد. ص ۵۳۵
۵. اصل: طهران
۶. قائم مقام، میرزا صادق یا میرزا محمدصادق نوری قائم مقام نادر و امیر رافضخان نوری صدر اعظم، امین الدوله نیز لقب وی بود ولی زمانی که مورد غضب شد قرار گرفت این لقب به فرخ خان امین الملک داده شد. ر. ک. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۱۶۸. ۱۷۱.
۷. اصل: جمعه
۸. سردار کل، عزیزخان مگری سردار کل وزیر جنگ که در زمان این سفرنامه و زمر جنگ بوده است.
۹. ساعدالملک، میرزا احمدخان ساعدالملک یگانه فرزند میرزا تقی خان امیر کبیر از همسر اول بوده است که در سال ۱۲۵۴ تولد یافته و در سال ۱۲۷۵ سی از عزت میرزا آقاخان بوری به منصب سریشی نایل و در سال ۱۲۷۶ ملقب به ساعدالملک شد. در سال ۱۲۷۷. باست قشون آذربایجان به سوی آنگدان گردید و مطابق همین سفرنامه در سال ۱۲۸۲ در گذشته است. ر. ک. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۹۴.
۱۰. فرهاد سردار منظور فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه است.
۱۱. امین نظام، محمدصادق خان قاجار شامیانی امین نظام.
۱۲. امین خلوت، منظور میرزا محمدتقی خان امین خلوت است.
۱۳. ادیب الملک، سعدالعلی خان ادیب الملک، پسر بزرگ حاج علی خان مقدم مراغه ای صاحب الدوله. ر. ک. مهدی بامداد، همان ج ۲، ص ۲۷۰.
۱۴. امین الدوله منظور فرخ خان امین الدوله است.
۱۵. عرفانچی، احتمالاً منظور محمد حسن خان اعتماد السلطنه بعدی است.
۱۶. اعتماد السلطنه احتمالاً منظور حاجی علیخان مقدم مراغه ای است. کلمه استعمالاً به این دلیل بکار رفته که وی در همین سال در گذشته است.
۱۷. سیاحتی، ناصرالدین شاه همه حامیهای خان بابا نام سیاحتی یاد کرده است.
۱۸. منظور آقا رضاخان اقبال السلطنه ملقب به عکاس باشی است.
۱۹. امین الملک منظور پاشاخان امین الملک است.
۲۰. اصل: قاف الاق، غاز الاق یکی از پرندگان خواننده از خانواده چکاوک است که در سواحل بحر خزر و دامنه های البرز نیز فراوان است.
۲۱. منظور محمد امیر امین خان صدیق خلوت معروف به چرتی می باشد.
۲۲. شاهزادگی بزرگ، منظور محمدقلی میرزا شاهزادگی است.
۲۳. دو کلمه جهت رعایت شان قلم حذف گردید. از این به بعد هر کجای این مقاله که آتش بازگردد، کلمه ترحم گردیده همین دو کلمه است که حذف گردیده است.

۲۴. دبیرالملک، میرزا محمدحسین دبیرالملک فراهانی
۲۵. اصل: برخواست
۲۶. منظور نهمه است که ورته ای است معادل هفت گندم و دو نخود (فرهنگ نقیسی)
۲۷. شفقار از پرندگان شکاری است که سفر نیز نامیده می شود. از گونه های باز است که بومی مناطق سردسیر است برنده ای است بسیار زیبا و خوش خط و خال... (ر. ک. روزنامه سفر گیلان ناصرالدین شاه قاجار، دکتر منوچهر ستوده، چاپ گیلان، ۱۳۶۷، ص ۱۰۴).
۲۸. امیرانخور، رئیس اصطبل، رئیس اصطبل سلطنتی (لقب نامه دهخدا)
۲۹. اصل: قورق
۳۰. علام الدوله، منظور محمد رحیم خان علام الدوله است.
۳۱. اصل: خرابانده.
۳۲. لشاب: جانی که در آن آب استاده و در آن علف و نی برود.
۳۳. اصل: قاز
۳۴. سفار: نوعی پرند، اصل: همار
۳۵. طوئوزان، دکتر طوئوزان فرانسوی که از اعضای قنصل فرانسه بوده است و در سی هشت سالگی به خدمت ناصرالدین شاه درآمد و تا پایان کاری در ایران ماند. ر. ک. دکتر عبدالحسین نوئی، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ص ۳۷۸
۳۶. میرزا نظام، میرزا نظام الدین خان مهندس السالک متولد ۱۲۶۰ ه. ق. در فربه روزآمد کاشان و از شاگردان اعرامی به اروپا در سال ۱۲۷۵ ه. ق. ر. ک. مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۴، ص ۳۸۷.
۳۷. ناصر الملک، منظور محمودخان ناصرالملک همدانی جد میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک می باشد.
۳۸. اصل: کبیر
۳۹. اصل: خاند
۴۰. اصل: توجیح
۴۱. تجیرا: پرده کلفت کرباسی که عموماً با چادر حمل می شود (لقب نامه دهخدا)
۴۲. وزیر خارجه، منظور میرزا سعید انصاری مؤمن الملک است.
۴۳. جقه: جقه ای ساخته از پر پرندگان که بر بالای پیش کلاه پادشاهان ایران است (لقب نامه دهخدا).
۴۴. نه وار: به نهجه آذری به معنی چی هست؟
۴۵. لکت: چهارپا و دوبرو موی ریخته و ضعیف شده.
۴۶. در اصل بجای نقطه یک عبارت طنز آلود ۱۲ کلمه ای است که جهت حفظ احترام لباس متونی باشی حذف گردید.
۴۷. قلیچاق: ماعوذ از ترکی، بازو بند آهنین (فرهنگ نقیسی)
۴۸. یک کلمه نامفهوم و یا نامعقول در مورد آقا سیدجواد حذف گردید.
۴۹. اصل: نلترافخانه.
۵۰. اصل: عازینه
۵۱. ماری: آن تیر که از نشانه بگذرد و بیفتند، بیرون گذرند، از نشانه.
۵۲. مویول شان: غلامحسین خان صدیق السلطنه.
۵۳. کنار گرد: نام یک آبادی نزدیک تهران با عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۲۶ دقیقه و طول ۵۱ درجه و ۱۶ دقیقه و ۹۴۵ متر ارتفاع از سطح دریا. دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، همان، ص ۲۴۲.
۵۴. اصل: یوشیده.
۵۵. معنی خان، منظور یعنی خان مشیرالدوله برادر میرزا حسین خان سپهسالار است که در تاریخ این سفرنامه آموذان مخصوص شاه بوده است. ر. ک. مهدی بامداد، همان، ج ۴، ص ۴۳۸-۴۷۲.
۵۶. اصل: نوشته جات